



کتاب آنلاین®

مرجع تخصصی عرضه آنلاین کتاب

مشاهده

چند صفحه

اول کتاب

مقدمه مؤلف

دوستان خوبم، سلام به همگی تون

وقتی قصد دارین این کتاب رو بخونین یا حتی اگه فقط دارین ورق می‌زنین که ببینین داخلش چه خبره، یعنی شما هم جزء بچه‌هایی هستین که امتحان تشریحی براتون مهم شده و تصمیم دارین با کمک یک منبع قابل قبول بهترین نمره رو در درس عربی به دست بیارین. دیگه حتماً همگی تون خبردار شدین که نمرات امتحانات تشریحی چه قدر می‌تونه در رسیدن به رشته و دانشگاه مورد علاقه‌تون تأثیرگذار باشه و البته متوجه هم شدین که رقبای اصلی شما چه قدر برای این امتحانات و نمراتش دارن تلاش و سرمایه‌گذاری می‌کنن. قضیه دیگه فقط قبول شدن نیست، بلکه به دست آوردن بهترین نمره‌ست!

برای این‌که بتونین بهترین نمره رو در درس عربی به دست بیارین، اول باید اطلاعاتتون درباره این درس و امتحانش کامل و دقیق باشه؛ مثلاً باید بدونین:

۱ در امتحان عربی پایه دوازدهم، نزدیک به ۲۵ تا ۳۰ درصد نمره مربوط به اطلاعات و مطالب کتاب‌های دهم و یازدهم شماس (این مورد رو در درس‌های دیگه نداریم تقریباً). این‌که کدام بخش از اون کتاب‌ها رو باید بلد باشین، خودش یک مسئله مهم و حساس به حساب میاد. البته مسئله بعدی داشتن تمرین‌های مفید و مشابه هستش که با اون‌ها به تسلط کافی برسین.

۲ امتحان عربی کلی سؤال ریز و درشت داره (نزدیک به ۴۰، ۵۰ تا سؤال) که برای جواب‌دادن به اون‌ها باید اطلاعات دقیقی رو به خاطر بیارین و قبل از امتحان برای اون‌ها کلی تمرین کرده باشین.

۳ مهم‌ترین بخش آزمون عربی، ترجمه لغات و جملات هستش که تنها با خوندن از روی کتاب درسی بعیده روی تمام اون‌ها تسلط پیدا کنین، بلکه باید تمرین‌های متنوعی رو حل کنین تا ناخودآگاه در ذهن شما ثبت بشن.

ما در این کتاب سعی کردیم با طراحی تمرین متنوع و هدفمند، تمام نکات کتاب درسی رو چندین بار برای شما مرور و تکرار کنیم؛ یعنی اگر تمرین این کتاب رو به شکل پیوسته و کامل حل کنین، ناخودآگاه بخش زیادی از چیزی که در امتحان میاد برای شما خاطره محسوب می‌شه!! تنها با هفته‌ای یک ساعت می‌تونین به این هدف خیلی مهم دست پیدا کنین.

تمرین کتاب طوری طراحی شده که بخش زیادی از اون رو می‌تونین با همراهی معلم و در کلاس انجام بدین و این طوری اگر اشکالی هم پیش بیاد همون‌جا حل می‌شه. البته پاسخ‌های انتهای کتاب رو طوری نوشتیم که اگر تنهایی سراغ این کتاب اومدین، به مشکل برنخورین. برای این‌که این کتاب به دست شما برسه، دستان پرتلاشی ما رو همراهی کردن که به رسم ادب و معرفت باید از اون‌ها یاد کنیم:

۱ تشکر اول برای مدیران و مسئولان بزرگوار مجموعه خیلی سبز هستش که برنامه‌ریزی‌های اون‌هاست که باعث می‌شه کتاب‌ها از ایده‌های خام به مرحله چاپ و نشر برسین.

۲ تشکر دوم به خانم انصاری گرامی اختصاص داره که با دقت و دلسوزی زیاد تمام هماهنگی لازم رو برای این کتاب انجام دادن.

۳ از سرکار خانم «سمانه ریحانی» و جناب آقای «مختار حسامی» هم بسیار سپاس‌گزاریم که برای ویراستاری علمی کتاب وقت زیادی گذاشتن تا این کتاب از دانش و بینش اون‌ها اعتبار بیشتری به دست بیاره.

و در پایان از تمام دوستان واحد تولید و گرافیک تشکر داریم که بی‌شک وجودشون در این مجموعه نعمت بزرگی محسوب می‌شه. یک تشکر خاص و ویژه هم از دوست عزیزم آقای «سلیمان‌زاده» دارم که در تمام مراحل کار همراهی و همدلیش رو از ما دریغ نکرد و انصافاً «نِعْمَ الرَّفِیقُ» هستش.

این کتاب وقتی با تجربه شما دوستان بزرگوار آمیخته بشه، حتماً مفیدتر و ارزشمندتر می‌شه. لطفاً ما رو از مشورت‌ها و تجربیات ارزشمندتون محروم نکنین.

..... با تقدیم احترام و سپاس

فهرست مطالب

درس چهارم: نظام الطبيعة

- ۶۱ بخش اول: آشنایی با ترجمه درس
- ۶۵ بخش دوم: تسلط بر واژگان
- ۶۷ بخش سوم: قواعد درس - المفعول المطلق
- ۷۰ بخش چهارم: تمرین کلی درس
- ۷۲ سؤالات امتحان نهایی

درس پنجم: يا الهي

- ۷۷ بخش اول: آشنایی با ترجمه درس
- ۷۸ بخش دوم: تسلط بر واژگان
- ۸۰ بخش سوم: قواعد درس - اسلوب ندا
- ۸۱ بخش چهارم: تمرین کلی درس
- ۸۳ سؤالات امتحان نهایی
- ۸۹ پاسخ های تشریحی کتاب

ضمیمه: امتحانات نهایی

- ۱۱۵ امتحان نهایی خرداد ۱۴۰۰
- ۱۱۷ امتحان نهایی شهریور ۱۴۰۰
- ۱۱۹ امتحان نهایی خرداد ۱۴۰۱
- ۱۲۱ امتحان نهایی شهریور ۱۴۰۱
- ۱۲۳ امتحان نهایی دی ۱۴۰۱
- ۱۲۶ پاسخ امتحانات نهایی همراه با ریز بارم بندی

درس صفر: مرور عربی ۱۱

- ۵ بخش اول: مرور نکات مربوط به اسم ها
- ۸ بخش دوم: مرور نکات مربوط به فعل ها
- بخش سوم: مرور نکات مربوط به محل اعرابی کلمات
- ۱۱

درس اول: من الأشعار المنسوبة إلى الإمام علي عليه السلام

- ۱۵ بخش اول: آشنایی با ترجمه درس
- ۱۸ بخش دوم: تسلط بر واژگان
- بخش سوم: قواعد درس - حروف المشبهة بالفعل
- ۱۹ «لا» التافية للجنس
- ۲۲
- بخش چهارم: تمرین کلی درس
- ۲۴
- سؤالات امتحان نهایی
- ۲۶

درس دوم: الوجه النافع والوجه المضر

- بخش اول: آشنایی با ترجمه درس
- ۳۰
- بخش دوم: تسلط بر واژگان
- ۳۴
- بخش سوم: قواعد درس - حال
- ۳۶
- بخش چهارم: تمرین کلی درس
- ۳۹
- سؤالات امتحان نهایی
- ۴۲

درس سوم: ثلاث قصص قصيرة

- بخش اول: آشنایی با ترجمه درس
- ۴۶
- بخش دوم: تسلط بر واژگان
- ۵۰
- بخش سوم: قواعد درس - اسلوب استثنا
- ۵۲
- بخش چهارم: تمرین کلی درس
- ۵۴
- سؤالات امتحان نهایی
- ۵۶

■ شبه جمع سالم (مؤنث) ← آیات (جمع بیت)، أصوات (جمع صوت)، أوقات (جمع وقت) و ...

(ب) جمع تکسیر:

گاهی کلمات به شکلی جمع بسته می‌شوند که تغییرات ساختاری مفرد آن‌ها ایجاد شده و تعداد حروف آن‌ها کم یا زیاد می‌شود. این نوع جمع، جمع تکسیر یا مکسر نامیده می‌شود.

مثال

- کتاب ← کُتُب
- شَجَر ← أشجار
- طعام ← أطعمة
- ضَيْف ← ضُیُوف

وزن‌های معروف جمع مکسر

■ فُعَال ← غالباً جمع «فَاعِل» است، مانند:

● جُهَال (جمع جاهل) ● طَلَّاب (جمع طالب) ● كُتَّاب (جمع کاتب)

■ فُعَاة ← غالباً جمع «فَاعِي» است، مانند:

● مُشَاة (جمع ماشی) ● قُضَاة (جمع قاضی) ● هُوَاة (جمع هاوی)

■ أَفَاعِل ← غالباً جمع «أَفْعَل» است، مانند:

● أعظم (جمع أعظم) ● أكبر (جمع أكبر) ● أفضل (جمع أفضل)

■ مَفَاعِل ← غالباً جمع «مَفْعَل» یا «مَفْعِل» یا «مَفْعَلَة» است، مانند:

● مطاعم (جمع مطعم) ● مكاتب (جمع مكتبة)

اسم‌های اشاره

کاربرد	معنا	أسماء الإشارة للقريب
برای یک مذکر	این	هذا
برای یک مؤنث	این،	هذه
برای جمع غیر انسان	این‌ها	هذان، هذین
برای دو مذکر	این دو	هاتان، هاتین
برای دو مؤنث	این دو	هؤلاء
برای جمع انسان‌ها	این‌ها	هنا
برای مکان نزدیک	این‌جا	

کاربرد	معنا	أسماء الإشارة للبعيد
برای یک مذکر	آن	ذلك
برای یک مؤنث	آن،	تلك
برای جمع غیر انسان	آن‌ها	أولئك
برای جمع انسان‌ها	آن‌ها	هناك
برای مکان دور	آن‌جا	

نکات

۱ «هناك» در ابتدای جملات اسمیه غالباً معنای «وجود دارد» می‌دهد.

مثال هناك كُتُبٌ كثيرةٌ أحبُّ أن أقرأها ← کتاب‌های زیادی وجود دارند که دوست دارم آن‌ها را بخوانم.

درس

مرور عربی دهم و یازدهم

بخش اول: مرور نکات مربوط به اسم‌ها

مفرد، مثنی، جمع

اسم‌ها در زبان عربی از نظر تعداد به سه قسمت تقسیم می‌شوند:

(۱) مفرد: به اسمی گفته می‌شود که به «یک فرد» یا «یک شیء» مربوط باشد، یا به عبارت دیگر به اسمی گفته می‌شود که مثنی یا جمع نباشد.

مثال التلميذ، القمر، المؤمن، المحافظة، المدينة و ...

(۲) مثنی: به اسمی گفته می‌شود که به «دو فرد» یا «دو شیء» مربوط باشد.

مفرد + ان / ين

ساختار

مثال

● الشجرة ← الشجرتان، الشجرتين

● المعلم ← المعلمان، المعلمين

● الأخ ← الأخوان، الأخوين

(۳) جمع: به اسمی گفته می‌شود که بر «بیش از دو نفر/ شیء» اشاره می‌کند. اسم‌ها را در عربی به دو روش می‌شود جمع بست:

«جمع سالم» و «جمع تکسیر (یا مکسر)».

الف) جمع سالم:

مفرد مذکر + ون / ين

جمع سالم مذکر

مفرد + ات

جمع سالم مؤنث

مثال

● المؤمن ← المؤمنون، المؤمنین

● الصالح ← الصالحون، الصالحين

● المؤمنة ← المؤمنات

● الصالحة ← الصالحات

دام: دقت کنید که گول ظاهر کلمات را نخورید. بعضی کلمه‌ها ظاهرشان شبیه مثنی‌ها یا جمع‌های سالم است، ولی در واقع جزء آن‌ها نیستند، چون وقتی نشانه آخرشان (ان، ين، ون، ين، ات) را حذف کنیم مفردشان باقی نمی‌ماند.

■ شبه مثنی ← الأسنان (جمع سن)، الأعصان (جمع غصن)، الأديان (جمع دین) و ...

■ شبه جمع سالم (مذکر) ← بساتين (جمع بستان)، فساتين (جمع فستان)، عيون (جمع عین) و ...

نکته دقت کنید فعل‌های مضارع را که بر وزن‌های «يُفَعِّلُ»، «يُفَاعِلُ» یا «يُفَعَّلُ» هستند، با فعل‌های مجهول اشتباه نگیرید.

مثال

- يُشَاهِدُ ← معلوم ← می‌بیند
- يُشَاهَدُ ← مجهول ← دیده می‌شود
- يُدْرِكُ ← معلوم ← درک می‌کند
- يُدْرَكُ ← مجهول ← درک می‌شود

جملات شرطیه

جملات شرطیه در حالت کلی دارای ساختار زیر هستند:

ساختار کلی شرط
ادات شرط + فعل ... + فعل
ادات شرط + فعل ... + قَدْ

- مهم‌ترین ادوات شرط «إِنْ» (اگر، چنانچه) - مَنْ (هر کس، کسی که) - ما (هر چه) - إِذَا (هرگاه، اگر)

مثال

- مَنْ يَصْبِرْ عَلَى شِدَائِدِ الْحَيَاةِ يَنْفُزْ. ← هر کس بر سختی‌های زندگی صبر کند پیروز می‌شود.
- إِنْ تَكْذَبُوا دَائِمًا فَلَنْ يَتَمَدَّ النَّاسُ عَلَيْكُمْ. ← اگر همیشه دروغ بگویید مردم به شما اعتماد نخواهند کرد.

نکته در ترجمه جملات شرطیه، فعل‌های ماضی را می‌توانیم به صورت مضارع ترجمه کنیم.

مثال

• مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ قَلَّ خَطُؤُهُ. ← هر کس قبل از حرف زدن فکر کند خطایش کم می‌شود.

بخش سوم: مرور نکات مربوط به محل اعرابی کلمات

محل اعرابی همان نقش کلمه در جمله است. برای بیان نقش یا محل اعرابی خوب است بدانیم که جملات دو نوع هستند:

۱ جملات فعلیه

۲ جملات اسمیه

- بعضی از نقش‌ها فقط در جمله فعلیه وجود دارند، مثل «فاعل» و «مفعول».

- بعضی از نقش‌ها فقط در جمله اسمیه وجود دارند، مثل «مبتدا» و «خبر».

- بعضی از نقش‌ها هم در هر جمله‌ای ممکن است دیده شوند، مثل «مضاف‌الیه»، «صفت» و «جار و مجرور».

جملات فعلیه

هر جای عبارت که فعل آمده باشد، از همان جا یک جمله فعلیه آغاز می‌شود؛ پس بعد از آن می‌توانید دنبال نقش‌های مربوط به جمله اسمیه یا فعلیه باشید.

فاعل: اسمی است که انجام فعل را به آن نسبت می‌دهیم یا به عبارت دیگر انجام‌دهنده فعل است.

تذکر «يَكُونُ» مضارع «كَانَ» است که معنای «می‌باشد» یا «است» می‌دهد.

مثال والد صدیقی يَكُونُ راقداً في المستشفى ← پدر دوستم در بیمارستان بستری است. (می‌باشد)

گاهی «كَانَ» به عنوان یک فعل کمکی در جمله به کار می‌رود و خودش معنای مستقلی ندارد.

کان ... + مضارع ← ماضی استمراری

مثال

• كَانُ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ ← خانواده‌اش را به نماز فرمان می‌داد.

• زملائی كانوا يَكْتَبُونَ واجباتهم الذراسية ← همکلاسی‌هایم تکالیف درسی خود را می‌نوشتند.

نکته به کمک یکی از حروف «لا» یا «ما» می‌توان ماضی استمراری را منفی کرد.

مثال

• ما كانت تَسْمَعُ: نمی‌شنید

• كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ: نمی‌ترسیدید

کان ... + (قد) + ماضی ← ماضی بعید

مثال

• أُمِّي كَانَتْ قَدْ طَبَخَتْ طَعَامًا لَذِيذًا. ← مادرم غذای لذیذی پخته بود.

• كُنْتُمْ قَدْ خَرَجْتُمْ مِنَ الصَّفِّ. ← از کلاس خارج شده بودید.

نکته به کمک «ما» می‌توان ماضی بعید را منفی کرد.

مثال ما كان التلاميذ قد درسوا. ← دانش‌آموزان درس نخوانده بودند.

كانَ + لَمْ / عِنْدَ / لَدَى ← داشت

مثال

- كانَ لي صديقٌ حَمِيمٌ ← دوستی صمیمی داشتم.
- كانت للكاتب آثارٌ كثيرةٌ ← نویسنده آثار بسیاری داشت.
- ما كانَ عندنا طبيبٌ حاذقٌ ← پزشک ما ماهری نداشتیم.

افعال مجهول

فعل‌های مجهول را از روی علامت‌هایی که دارند به سادگی می‌توانیم تشخیص بدهیم. فقط دقت کنید که علامت فعل‌های مجهول در ماضی و مضارع با هم تفاوت دارد.

مجهول ماضی	عَفِرَ، كُتِبَ، أُسْتُخِذَ ...
مجهول مضارع	يُعْفَرُ، يُكْتَبُ، يُسْتَخْدَمُ

نکته برای ترجمه فعل‌های ماضی مجهول از فعل «شد» و برای فعل‌های مضارع مجهول از فعل «می‌شود» کمک می‌گیریم.

مثال

- عُفِرَ ← آمرزیده شد
- يُعْفَرُ ← آمرزیده می‌شود
- أُسْتُخِذَ ← به کار گرفته شد
- يُسْتَخْدَمُ ← به کار گرفته می‌شود



الْوَجْهُ النَّافِعُ وَالْوَجْهُ الْمَضِرُّ

أَحْال

الدَّرْسُ الثَّانِي

أَسْنَائِي بِا تَرْجَمَهُ دَرَس

بَحْثُ أَوَّلِهِ

وَاژگان

توضیح	ترجمه	کلمه / ترکیب	توضیح	ترجمه	کلمه / ترکیب
-	انجام	الإنجاز	مضارع: يُؤْتِي / يُؤْتُونَ: می دهند	داد	آتَى
مفرد: النَّحْو	سمت‌ها، سوها	الأنحاء	مضارع: يُجْرِي / مصدر: الإجراء	اجرا کرد	أَجْرَى
ماضی: أَنْشَأَ / مضارع: يُنْشِئُ	ایجاد کردن	الإنشاء	مفرد: الحَبْلِ الصَّوْتِي	تارهای صوتی	الأحبال الصَّوْتِيَّة
مفرد: التَّقَقُّ	تونل‌ها	الأنفاق	مذكر: أَحَد	یکی از	إِحْدَى
مضارع: يَنْهَدِمُ / مصدر: الإنهدام	ویران شد	إِنْهَدَمَ	مضارع: يَخْتَرِعُ / مصدر: الاختراع	اختراع کرد	إِخْتَرَعَ
مضارع: يَهْتَمُّ / مصدر: الاهتمام	اهتمام ورزید، توجه کرد	إِهْتَمَّ	با «آخر: پایان» اشتباه نشود!	دیگر	آخَرَ
-	شایسته	الأهل	مضارع: يَذِيبُ	گناه کرد	أَذْنَبَ
-	پست‌تر، پست‌ترین	الأهون	مضارع: يَزِدُّ	زیاد شد	إِزْدَادَ
مذكر: الأَبْكَم	لال	البكاء	مضارع: يَسْتَعِينُ بِـ / با «أَعَانَ: کمک کرد» اشتباه نشود!	از ... یاری جست	إِسْتَعَانَ بِـ
مضارع: يَبْكِي	گریه کرد	بَكَى	-	گسترش دادن	الإشاعة
ماضی: حَوَّلَ / مضارع: يُحَوِّلُ	دگرگونی، تبدیل کردن	التَّحْوِيل	مضارع: يُضَيِّعُ / مصدر: الإضاعة	تباه کرد	أَضَاعَ
ماضی: طَوَّرَ / مضارع: يُطَوِّرُ	بهینه‌سازی	التَّطْوِير	مضارع: يُضْعِفُ	ضعیف کرد	أَضْعَفَ
-	خستگی	التَّعب	مضارع: يُعْطِي / أعطيتُ: به من داده شد	داد، عطا کرد	أَعْطَى
ماضی: فَجَّرَ / مضارع: يُفَجِّرُ	شکافتن	التَّفْجِير	مفرد: الأَعْلَى (اسم تفضیل)	برتران	الأَعْلُونَ
-	تکنیک، تکنولوژی، فناوری	التَّقْنِيَّة	ماضی: أَعْمَرَ / مضارع: يُعْمِرُ	آباد کردن	الإعمار
-	تکنیک، تکنولوژی، فناوری	التَّقْنِيَّة	اسم تفضیل است!	ثروتمندترین، ثروتمندتر	الأغنى
مفرد: التَّلَّ	تپه‌ها	التَّلَال	مفرد: العَنِي	ثروتمندان	الأغنياء
مضارع: يَتِمُّ	انجام شد، کامل شد	تَمَّ	مضارع: يُفِيدُ	سود رساند	أَفَادَ
-	-	-	مضارع: يَقْبِلُ عَلَى	به ... روی آورد	أَقْبَلَ عَلَى
-	-	-	اسم تفضیل است!	قوی‌ترین	الأقوى

ترجمه	فعالیت	متن	
۱) <input type="checkbox"/> دینامیت در تمام اطراف جهان پخش شد. ۲) <input type="checkbox"/> دینامیت را در همهٔ سرزمین‌های دنیا پخش کردند.	انتخب ←	إِنْتَشَرَ الدِّينَامِيْتُ فِي جَمِيعِ أَنْحَاءِ الْعَالَمِ.	۳۰۵
آلفرد به فروختن ده‌ها کارخانه و کارگاه در ده‌ها دولت اقدام کرد.	صحیح (۲) ←	قَامَ أَلْفَرْدُ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَالْمَعَابِلِ فِي عَشْرِينَ دَوْلَةً.	۳۰۶
.....	ترجم ←	و كَسَبَ مِنْ ذَلِكَ ثَرَوَةً عَظِيمَةً جَدًّا	۳۰۷
تا این که از جهان شد.	کامل ←	حَتَّى أَصْبَحَ مِنْ أَغْنِيَاءِ الْعَالَمِ.	۳۰۸
انسان‌ها از این ماده استفاده کرده بودند.	صحیح (۲) ←	فَقَدَ اسْتِفَادَ الْإِنْسَانُ مِنْ هَذِهِ الْمَادَّةِ	۳۰۹
۱) <input type="checkbox"/> و کارهایش در گندن چاه‌ها ساده شده است. ۲) <input type="checkbox"/> و کارهای خود را در گندن تونل‌ها آسان کرده است.	انتخب ←	و سَهَّلَ أَعْمَالَهُ الصَّعْبَةَ فِي حَفْرِ الْأَنْفَاقِ	۳۱۰
و و ایجاد راه‌ها و گندن	کامل ←	و سَقَّى الْقَنْوَاتِ وَ إِنْشَاءِ الطَّرِيقِ وَ حَفْرِ الْمَنَاجِمِ	۳۱۱
و کوه‌ها و به مناسب برای کشاورزی.	کامل ←	وَ تَحْوِيلِ الْجِبَالِ وَ التَّلَالِ إِلَى سَهُولٍ صَالِحَةٍ لِلزَّرَاعَةِ.	۳۱۲
و از بزرگ‌ترین کارهایی که به واسطهٔ این ماده انجام داده‌اند	صحیح (۲) ←	وَ مِنْ الْأَعْمَالِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي تَمَّتْ بِوِاسِطَةِ هَذِهِ الْمَادَّةِ	۳۱۳
۱) <input type="checkbox"/> شکافتن زمین در کانال پاناما است. ۲) <input type="checkbox"/> گندن زمین در تنگه پاناما است.	انتخب ←	تَفْجِيرِ الْأَرْضِ فِي قَنَاةِ «بَنَامَا»	۳۱۴
با مقداری از دینامیت که به تَن	کامل ←	بِمَقْدَارٍ مِنَ الدِّينَامِيْتِ بَلَغَ أَرْبَعِينَ طَنًّا.	۳۱۵
۱) <input type="checkbox"/> پس از آن که نوبل دینامیت را اختراع کرد. ۲) <input type="checkbox"/> پس از آن که دینامیت توسط نوبل اختراع شد.	انتخب ←	وَ بَعْدَ أَنْ إِخْتَرَعَ نُوْبَلُ الدِّينَامِيْتِ،	۳۱۶
با این ماده جنگ‌ها و ابزارهای و زیاد شد.	کامل ←	إِزْدَادِ الخُرُوبِ وَ كَثُرَتْ أَدْوَاتُ الْقَتْلِ وَ التَّخْرِيْبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ،	۳۱۷
اگرچه او از اختراع آن کمک‌کردن به انسان در زمینهٔ و ساختن بود.	کامل ←	وَ إِنْ كَانَ عَرَضَهُ مِنْ إِخْتِرَاعِهِ مُسَاعَدَةً الْإِنْسَانَ فِي مَجَالِ الإِعْمَارِ وَ الْبِنَاءِ.	۳۱۸
یک روزنامه فرانسوی هنگام مرگ برادر آخرش عنوانی اشتباه را منتشر کرد.	صحیح (۲) ←	نَشَرَتْ إِحْدَى الصُّحُفِ الْفَرَنْسِيَّةِ عِنْدَ مَوْتِ أَخِيهِ الْآخِرِ عُنْوَانًا خَطَأً.	۳۱۹
آلفرد نوبل مُرد، که ثروتمند	کامل ←	مَاتَ أَلْفَرْدُ نُوْبَلُ تَاجِرَ الْمَوْتِ الَّذِي أَصْبَحَ غَنِيًّا،	۳۲۰
.....	ترجم ←	مِنْ خِلَالِ إِيجَادِ طَرِيقٍ لِقَتْلِ الْمَرْبِدِ مِنَ النَّاسِ.	۳۲۱
نوبل از این تیترا احساس و کرد.	کامل ←	شَعَرَ نُوْبَلُ بِالذَّنْبِ وَ حَبِيْبَةِ الْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْعُنْوَانِ.	۳۲۲
ناراحت شد، چون ترسیده بود که مردم بعد از مرگش او را به بدی یاد کنند.	صحیح (۳) ←	بَقِيَ حَزِينًا وَ خَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسُّوْءِ بَعْدَ مَوْتِهِ.	۳۲۳
بنابراین، مؤسسه‌ای را برای جوایز معروف به نام «جایزه نوبل»	کامل ←	لِذَلِكَ فَقَدَ بَنَى مُؤَسَّسَةً لِتَنْجِجِ الْجَوَائِزِ الشَّهِيْرَةِ بِاسْمِ «جَائِزَةِ نُوْبَلِ»	۳۲۴
و ثروت خود را برای خریدن جایزه‌های طلایی تا این که خطایش را	کامل ←	وَ مَنَعَ ثَرَوَتَهُ لِشِرَاءِ الْجَوَائِزِ الذَّهَبِيَّةِ لِكَيْ يَصَحَّحَ خَطَأَهُ.	۳۲۵
این جایزه را هر سال به کسی می‌دهند که در موضوعاتی که مشخص شده به بشریت سود می‌رساند.	صحیح (۳) ←	تَمَنَّى هَذِهِ الْجَائِزَةَ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ حَدَّدَهَا.	۳۲۶
و آن زمینه‌های صلح و و فیزیک و پزشکی و است.	کامل ←	وَ هِيَ مَجَالَاتُ السَّلَامِ وَ الْكِيْمِيَاءِ وَ الْفِيْزِيَاءِ وَ الطَّبِّ وَ الْأَدَبِ.	۳۲۷
اما آیا امروزه این جایزه به کسی داده می‌شود که شایستهٔ آن است؟	صحیح (۱) ←	وَلَكِنْ هَلْ تُعْطَى الْجَوَائِزُ الْيَوْمَ لِمَنْ هُوَ أَهْلٌ لِذَلِكَ؟	۳۲۸
.....	ترجم ←	لِكُلِّ إِخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ إِبْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَ جِهَانٍ؛	۳۲۹
وجهی و وجهی	کامل ←	وَجْهٌ نَافِعٌ وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ.	۳۳۰
۱) <input type="checkbox"/> انسان عاقل باید از وجه سودمندش استفاده کند. ۲) <input type="checkbox"/> انسان خردمند کسی است که از وجه سودمند استفاده نماید.	انتخب ←	وَ عَلَى الْإِنْسَانِ الْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَفِيدَ مِنْ وَجْهِهِ النَّافِعِ.	۳۳۱

درك متن

التمرين الأول: أجب عن الأسئلة التالية حسب النص.

- ٣٣٢- ما هو السائل السريع الانفجار؟
 ٣٣٣- كم مقداراً من الديناميت أستخدمت في تفجير قناة «بنما»؟
 ٣٣٤- إلى من تُعطى جائزة «نوبل»؟
 ٣٣٥- من قُتِلَ عند انهدام المُخْتَبِرِ الصَّغِيرِ؟
 ٣٣٦- ما كان غرض «نوبل» من اختراع الديناميت؟
 ٣٣٧- ممّ كان يخاف نوبل؟

التمرين الثاني: عيّن الصّحيح ✓ و الخطأ ✗ في العبارات التالية حسب النص.

- ٣٣٨- تُعطى جائزة نوبل في مجالات «الطبّ و الأدب و الرياضيات».
 ٣٣٩- شعّر نوبل بخيبة الأمل عندما قُتِلَ أخوه الأصغر.
 ٣٤٠- وُلِدَ نوبل في القرن الرابع عشر.
 ٣٤١- الإبتكارات في التّقنية قد يضرّ الناس.
 ٣٤٢- صحيفة في مملكة السويد نشرت عنواناً خطأ عن موت «نوبل».
 ٣٤٣- استخدّم نوبل الديناميت في تحويل التلال إلى سهول صالحة للزراعة.
 ٣٤٤- قبل أن أخترع الديناميت كان الإنسان يحفر الأنفاق بصعوبة.

تسلط بر واژگان

بخش دوم؟

التمرين الثالث: اكتب كل كلمة من المجموعة التالية جنب كلمة ترتبط بها في المعنى.

التخريب - الأهل - الرّجاء - يُضعف - أفاد - سهّل - الوالد - المضّر - الفرح - الحديثة - الأهون - الصّيق - السور - نسي - الفائز

٣٤٥- صعب	٣٥٠- الإعمار	٣٥٥- الصّالح
٣٤٦- نفع	٣٥١- الواسع	٣٥٦- المسرور
٣٤٧- الأحقر	٣٥٢- الجدار	٣٥٧- تدكّر
٣٤٨- الجديدة	٣٥٣- الخاسر	٣٥٨- خيبة الأمل
٣٤٩- يقوّي	٣٥٤- النافع	٣٥٩- الصّبي

التمرين الرابع: اكتب كل كلمة أمام توضيح يناسبها (كلمتان زائدتان).

المنجم - التّفق - السّهّل - القنّاة - موادّ التجميل - أذنب - الدّارحة - العاصمة - الصّيق - الكيمياء - الجّرداة - الإعمار - التّل - أضعف

- ٣٦٠- علمٌ يبحّث عن خصائص الموادّ و تغييراتها.
 ٣٦١- صفةٌ لطريق العبور منه صعب.
 ٣٦٢- أهمّ مدينة في أيّ بلد و مقرّ الحكومة.
 ٣٦٣- طريقٌ يحدّث تحت الأرض ليتمّ الناس أو السيارات.
 ٣٦٤- حشرة صغيرة تتغذى من المحاصيل الزراعيّة.
 ٣٦٥- قام بعملٍ يُغضب الله.

٣٦٦- مكانُ الذهبِ و الفضةِ و مثلهما في الأرض. ←

٣٦٧- تحويلُ أرضٍ إلى مكانٍ صالحٍ للعيشِ و السكن. ←

٣٦٨- أرضٌ مُرتفعةٌ ارتفاعها أقلُّ من الجبل. ←

٣٦٩- موادٌ تُستخدَمُها النساءُ لجمال و جوههن. ←

٣٧٠- سَلَبُ القدرةِ من أحدٍ. ←

٣٧١- شَكْلٌ من اللُّغَةِ يَتَكَلَّمُ به الناسُ في حواراتهم اليوميَّة. ←

التمرين الخامس: اكتب ما يُطَلَبُ عن المفردات.

٣٧٣- المَنَاجِمُ مفرد ←	٣٧٤- الشُّهُولُ مفرد ←
٣٧٥- التَّلُّ جمع ←	٣٧٥- الطَّنَّ جمع ←
٣٧٧- القنوات مفرد ←	٣٧٦- الأَنْحاءُ مفرد ←
٣٧٩- الصَّبِيَّي جمع ←	٣٧٨- العاصِمةُ جمع ←
٣٨١- الرِّمَزُ جمع ←	٣٨٠- الحَبْلُ جمع ←
٣٨٣- الرِّكَّابُ مفرد ←	٣٨٢- القُدَماءُ مفرد ←

التمرين السادس: اِنتخبِ الصَّحيحَ عن المفرد و جمع الكلمات.

٣٨٤- عَظِيمُ جمع ←	٣٨٥- عَظَمَاءُ (١) □	٣٨٥- عَظَمَاءُ (٢) □	٣٨٥- عَظَمَاءُ (٣) □
٣٨٥- عَامِلُ جمع ←	٣٨٥- عَمَلَاءُ (١) □	٣٨٥- عَمَلَاءُ (٢) □	٣٨٥- عَمَلَاءُ (٣) □
٣٨٦- ظَوَاهِرُ مفرد ←	٣٨٦- ظَاهِرَةٌ (١) □	٣٨٦- مَظْهَرٌ (٢) □	٣٨٦- إِظْهَارٌ (٣) □
٣٨٧- جَرَائِمُ مفرد ←	٣٨٧- المُجْرِمُ (١) □	٣٨٧- جَرِيمَةٌ (٢) □	٣٨٧- جَرِمٌ (٣) □
٣٨٨- مُلُوكُ مفرد ←	٣٨٨- مَمْلَكَةٌ (١) □	٣٨٨- مَمْلِكٌ (٢) □	٣٨٨- أَمْلَاكٌ (٣) □
٣٨٩- طَعَامُ جمع ←	٣٨٩- أَطْعَمَةٌ (١) □	٣٨٩- مَطَاعِمٌ (٢) □	٣٨٩- إِطْعَامٌ (٣) □

التمرين السابع: اِنتخبِ الكَلِمَةَ الغَريبةَ في كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

٣٩٠- السُّهُولُ □	٣٩٠- الجِبَالُ □	٣٩٠- السُّبْيَانُ □	٣٩٠- التَّلَالُ □
٣٩١- العاصِمةُ □	٣٩١- المُخْتَبَرُ □	٣٩١- المُنْصَعُ □	٣٩١- المَعْمَلُ □
٣٩٢- الشَّعْبِرَةُ □	٣٩٢- الجُلْبُ □	٣٩٢- التَّبَاتُ □	٣٩٢- السُّبَاتُ □
٣٩٣- الدَّبُّ □	٣٩٣- الجَرَادَةُ □	٣٩٣- الفَأْرُ □	٣٩٣- السُّورُ □
٣٩٤- أَنْجَزَ □	٣٩٤- أَكَلَ □	٣٩٤- تَنَاوَلَ □	٣٩٤- قَضَمَ □
٣٩٥- الإِعْمَارُ □	٣٩٥- التَّخْرِيْبُ □	٣٩٥- الإِنْهَادُ □	٣٩٥- الإِهْتِمَامُ □
٣٩٦- تَمَّ □	٣٩٦- نَشَرَ □	٣٩٦- أَنْجَزَ □	٣٩٦- أَجْرَى □
٣٩٧- يَمْنَحُ □	٣٩٧- يَعْفُو □	٣٩٧- يُؤْتِي □	٣٩٧- يُعْطِي □

التمرين الثامن: اكتب معنى المفردات التي تحته خط.

- ٣٩٨- ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا...﴾ ←
 ٣٩٩- قد نذكرُ أصدقاءنا القُدماءَ ←
 ٤٠٠- ﴿إرجعي إلى ربك راضيةً مرضيةً﴾ ←
 ٤٠١- لكل ابتكارٍ في التَّقنيةِ وجهان. ←
 ٤٠٢- شَعَرَ نوبلٌ بِخبيبةِ الأمل. ←
 ٤٠٣- طيسفون كانت عاصمةَ بغداد ←
 ٤٠٤- الدَّبُّ حيوانٌ مُفترس. ←
 ٤٠٥- هو عفا عدوه مُقتدراً. ←
 ٤٠٦- الحوتُ يُصادُ لصناعةِ موادِّ التَّجميل. ←
 ٤٠٧- أين تقعُ قناةُ بنما؟ ←
 ٤٠٨- لا أقدرُ الصُّعودَ من هذا التَّلِّ المرتفع. ←
 ٤٠٩- هذا الرياضيُّ دؤوبٌ جداً. ←

التمرين التاسع: انتخب أنسب كلمة لكل فراغ.

- ٤١٠- مَن يُغضبُ الله.
 أجزى أذنب إمتنع عفا
 ٤١١- السُّويد مملكةٌ في أوروبا.
 تَمَّت تَمَّت تفوق
 ٤١٢- هؤلاء الأغنياءُ الرِّكاةَ للفقراء.
 يعفون يُؤتون يُصحَّحون
 ٤١٣- تُسهِّلُ أمورَ الحياةِ للإنسان.
 السُّهولُ التَّقنياتُ الأحيالُ
 ٤١٤- إذا كنتَ تكسبُ درجاتَ عاليةً.
 سريعاً مُبتسماً خائباً
 ٤١٥- هذا العالمُ ما كان لجائزةِ نوبل.
 أهلاً شهيراً منجماً
 ٤١٦- القنواتِ يَسْتغرِقُ وقتاً طويلاً.
 سُبباتُ شُقُّ تقنيةُ
 ٤١٧- الحوتُ لصناعةِ موادِّ التَّجميل.
 يُحدِّدُ يُصادُ يفوقُ
 ٤١٨- هذا الطَّرِيقُ فلا تُقدِّرُ السَّيارتانِ على العبورِ منه معاً.
 عاصمةً مرتفعاً أهنؤن
 ٤١٩- عَزَمنا أن أسلوباً اقترحه مُعلِّمنا. (الخطأ)
 نُطوِّرُ نُجري نُضعِفُ نُصحِّحُ

قواعد درس - حال

بخش سوم:

در زبان فارسی به کلماتی، مانند «با نگرانی، لبخندزنان، خندان، گریه کنان و ...» قید حالت گفته می‌شود. همین قید در زبان عربی نیز وجود دارد که به آن «حال» می‌گوییم و شخص یا اشخاصی را که حال را به آن نسبت می‌دهیم، مرجع حال یا صاحب حال می‌نامیم.

مثال

● جاء التلميذ إلى بيته فرحاً. (دانش آموز با خوشحالی به خانه‌اش بازگشت).
مرجع حال حال

● يُشاهد الطفال هذا الفيلم مضطرباً. (کودک این فیلم را با نگرانی نگاه می‌کند).
مرجع حال حال

حال به دو شکل و ساختار دیده می‌شود:

الف) حال از نوع اسم = حال مفرد

ب) حال از نوع جمله = جمله حالیه

الف) حال از نوع اسم:

حال وقتی از نوع اسم باشد، نشانه‌های مشخصی دارد که عبارت‌اند از:

۱ نکره است.

۲ غالباً انتهای آن یکی از علامت‌های نصب (ئ، ين، ين) دیده می‌شود.

۳ مرجع آن یک اسم معرفه است.

التمرین العاشرة: عین الحال فی العبارات التالية ثم کمل ترجمتها.

۴۲۰- یعمل هذا المهندس الشاب في المصنع مُبتسماً. ← این مهندس جوان در کارخانه کار می‌کند.

۴۲۱- زکب عدد من المسافرين الطائرة متأخرين. ← تعدادی از مسافران سوار هواپیما شدند.

۴۲۲- ﴿خلق الإنسان ضعيفاً﴾ ← انسان، است.

۴۲۳- بعد إندهام المختبر واصل نوبل عمله دوؤباً. ← پس از ویران شدن، نوبل کار خود را

۴۲۴- هاتان البنتان قومان بجلوة علمية في الإنترنت مشتاقين. ← این دو دختر در اینترنت به علمی می‌پردازند.

۴۲۵- ﴿يا أيُّها النفس المطمئنة ارجعي إلى ربك راضية مرضية﴾ ← ای جان به سوی پروردگارت بازگرد

۴۲۶- عند وقوع المصائب تذهب العداوة سريعةً. ← هنگام وقوع بلاها دشمنی می‌رود.

۴۲۷- يشتغل هذا الفلاح شيطاناً في مزرعته. ← این کشاورز در مزرعش

۴۲۸- من عاش بوجهين مات خائراً. ← هر کس زندگی کند، می‌میرد.

۴۲۹- أقوى الناس من عفا عدوه مقتدرأ. ← مردم کسی است که از دشمن خود

۴۳۰- يبقى المحسن حياً و إن نُقل إلى منازل الأموات. ← نیکوکار می‌ماند، اگر چه به خانه‌های مردگان

نکته

گاهی حال از نظر ظاهر و معنایی بسیار شبیه صفت به نظر می‌رسد. برای تشخیص دقیق حال و صفت از همدیگر و ترجمه درستشان، به دو مورد زیر خیلی دقت کنید:

۱ موصوف و صفت هر دو نکره و یا هر دو معرفه‌اند، ولی حال همیشه نکره و مرجعش همیشه معرفه است.

۲ موصوف و صفت را به صورت کنار هم و وابسته به هم ترجمه می‌کنیم، ولی حال و مرجعش جدای از هم ترجمه می‌شوند و به هم وابستگی ندارند.

مثال

● رأيت تلميذاً مسروراً. ← «تلمیذ» و «مسرور» هر دو نکره هستند، پس «مسرور» صفت است نه حال؛ بنابراین باید آن‌ها را وابسته و چسبیده به هم ترجمه کنیم: «دانش آموز خوشحالی را دیدم.»

● رأيت التلميذ مسروراً. ← «التلمیذ» معرفه بوده، ولی «مسروراً» نکره است؛ بنابراین «مسروراً» را حال در نظر می‌گیریم و به صورت قید حالت ترجمه می‌کنیم نه صفت. یعنی:

ترجمه درست: دانش آموز را خوشحال دیدم. ترجمه نادرست: دانش آموز خوشحال را دیدم.

جمع‌بندی

معرفه + معرفه ← دومی صفت است.

نکره + نکره ← دومی صفت است.

معرفه + نکره ← دومی حال است.

التمرين الحادي عشر: ميتر الحال و الصفة بين الكلمات التي تحتها خط ثم ترجم العبارات.

- ٤٣١- دخلت البنية فرحة العُرفة. ←
- ٤٣٢- دخلت بنية فرحة العُرفة. ←
- ٤٣٣- عمل الكيمياويُّ المُجدُّ في تطوير هذه المادة. ←
- ٤٣٤- عمل الكيمياويُّ مُجدِّاً في تطوير هذه المادة. ←
- ٤٣٥- واصل عملك مفيداً للبشرية. ←
- ٤٣٦- واصل عملك المفيد للبشرية. ←
- ٤٣٧- زالت الرطوبة عن التراب مُختلطاً بالماء. ←
- ٤٣٨- يُشجّع المُتفرِّجونَ لاعبينَ فائزينَ يخرجونَ من الملعب. ←
- ٤٣٩- بَقِيَ المُحسِن حياً و إن نُقِلَ إلى منازل الأموات. ←
- ٤٤٠- رأيت مُحَمَّداً مسروراً من نتائج الامتحانات. ←

(ب) حال از نوع جمله:

گاهی حال به صورت جمله دیده می شود که به آن «جمله حالیه» گفته می شود. جمله حالیه را در کتاب درسی نظام جدید تنها به صورت زیر می بینیم:



مثال

● رأيتُ الفلاحَ (وَ) هو يَجْمَعُ المَحْصُولَ.
جمله حالیه

● خرَجَ التلاميذُ من الصَّفِّ (وَ) هم تَعَلَّموا الدَّرْسَ الجَدِيدَ.
جمله حالیه

● نکته هنگام ترجمه دقت کنید فعلی که در جمله حالیه قرار دارد، تحت تأثیر فعل عبارت قبلی قرار می گیرد، به این صورت که:

ماضی + مضارع ← فعل دوم به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود.

ماضی + ماضی ← فعل دوم به صورت ماضی بعید ترجمه می شود.

مثال

● رأيتُ الفلاحَ و هو يَجْمَعُ المَحْصُولَ ← کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می کرد.
ماضی مضارع ماضی استمراری

● خرَجَ التلاميذُ من الصَّفِّ و هم تَعَلَّموا الدَّرْسَ الجَدِيدَ. ← دانش آموزان از کلاس خارج شدند، در حالی که درس جدید را یاد گرفته بودند.
ماضی ماضی ماضی بعید

التمرين الثاني عشر: عيّن الجُمْلَةَ الحَالِيَّةَ ثم اكتب ترجمه العبارات.

- ٤٤١- ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ﴾ ←
- ٤٤٢- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ ←
- ٤٤٣- مَنْ أذْنَبَ وَهُوَ يَضْحَكُ دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ يَبْكِي ←
- ٤٤٤- أعضاء الأسرة كانوا قد جلسوا و هم يشغلون بالحوال. ←
- ٤٤٥- هذه السمكة تذهب مع صغارها و هي تدافع عنها. ←

التمرین الثالث عشر: اِنْتخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ:

- ۴۴۶- ﴿أرسل الله الأنبياءَ مُبَشِّرِينَ﴾
 a خداوند پیامبران بشارت‌دهنده را فرستاد.
 b خداوند پیامبران را بشارت‌دهنده فرستاد.
 c دانش‌آموز تکالیفش را می‌نویسد و با خشنودی به مادرش کمک می‌کند.
 d دانش‌آموز با خشنودی تکالیفش را می‌نویسد، در حالی که به مادرش کمک می‌کند.
- ۴۴۷- تَكْتَبُ الطَّالِبَةُ واجباتها راضيةً و تُسَاعِدُ أمَّها.
 a دانش‌آموز با رضایت تکالیفش را نوشته و به مادرش کمک می‌کند.
 b به تنهایی برای کار برخیز تا به مردم تکیه نکنی.
 c وقتی تنهایی کارت را انجام بده و به دیگران تکیه نکن.
 d به تنهایی به کارت بپرداز و به مردم تکیه نکن.
- ۴۴۸- فَمُ بِعَمَلِكَ وحيداً و لا تَتَوَكَّلْ عَلَى التَّاسِ.
 a کشاورز مسافرانِ ایستاده را روبه‌روی مسجد دید.
 b کشاورز مسافران را دید که مقابل مسجدی ایستاده بودند.
 c کشاورز مسافرانی را روبه‌روی مسجد، ایستاده دید.
 d انسان ناتوان را آفرید.
- ۴۴۹- شاهَدَ المَزَارِعُ المسافِرِينَ الواقِفِينَ أمامَ المسجدِ.
 a انسان، ناتوان آفریده شد.
 b انسان را ناتوان آفرید.
 c مغولان متجاوز به چین حمله کردند.
 d مغولان متجاوزانه به چین هجوم آوردند.
- ۴۵۰- ﴿خُلِقَ الإنسانُ ضعيفاً﴾
 a انسان ناتوان را آفرید.
 b انسان، ناتوان آفریده شد.
 c انسان را ناتوان آفرید.
 d مغولان متجاوزانه به چین حمله کردند.
- ۴۵۱- هَجَمَ المغولُ معتدينَ على الصينِ.
 a مغولان متجاوزانه به چین هجوم آوردند.
 b مغولان تجاوز کارانه به چینیان یورش آوردند.

بخش چهارم: تمارین کلی درس

التمرین الرابع عشر: تَرجمِ العبارات التالية.

- ۴۵۲- التَّقْنِيَةُ أسلوبٌ أو فنٌّ في إنجازِ عملٍ. ←
- ۴۵۳- التَّفَقُّ مَمَرٌ تحتَ الأرضِ أو في الجبلِ لَهُ مَدْخَلٌ و مَخْرَجٌ. ←
- ۴۵۴- الَّذِي يَسْعَى في إنجازِ عمله دونَ أن يَشْعُرَ بِخَيْبَةِ العَمَلِ يُسَمَّى دَوَّاباً. ←
- ۴۵۵- ما لِعَلِّي و لِتَعْمِي يَفْنَى و لَذَّةٌ لا تَبْقَى. ←
- ۴۵۶- ﴿خُلِقَ الإنسانُ ضَعِيفاً﴾ ←
- ۴۵۷- إِنَّ دُنْيَاكُمْ عندي لأهونٌ من وَرَقَةٍ في فَمِ جَرَادَةٍ تَقَضُّمُها. ←
- ۴۵۸- ﴿كَانَ التَّاسُ أُمَّةً واحدةً فَبَعَثَ اللهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ﴾ ←
- ۴۵۹- ﴿يا أَيُّهَا النَّفْسُ المَطْمَئِنَّةُ ارجعي إلى رَبِّكَ راضيةً مَرْضِيَةً﴾ ←
- ۴۶۰- نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ سُبَاتِ العَقْلِ و قُبْحِ الرُّزْلِ و بِهِ نَسْتَعِينُ ←
- ۴۶۱- جِزَامُ الأمانِ شَريطَةٌ يَسْتخدِمُها رُكَّابُ السَّيَّاراتِ و الطَّائِرَاتِ. ←
- ۴۶۲- حَجَمٌ دَبٌّ الباندا عِنْدَ الوِلادَةِ أصغرُ مِنَ الفأرِ. ←
- ۴۶۳- الحُقَّاشُ هو الحَيوانُ اللَّبُونُ الوَحيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرانِ. ←

التمرین الخامس عشر: كَمِّلْ تَرْجَمَةَ العبارات.

- ۴۶۴- الحوتُ يَصادُ لِاستخراجِ الرِّبِّبِ مِنَ كَبِدِهِ لِصناعةِ موادِّ التَّجميلِ.
 نهنگ برای بیرون آوردن از جگرش برای ساخت

- ٤٦٥- إذا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَفَمِّمْ بِهِ وَحِيداً وَ لَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ.
هرگاه که در کارت موفق شوی، به تنهایی به آن و به مردم
- ٤٦٦- الطَّيْنُ تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ وَ إِن زَالَتْ عَنْهُ الرُّطُوبَةُ.
..... خاکی با آب است حتی اگر رطوبت از آن
- ٤٦٧- التَّقْنِيَةُ طَرِيقٌ يَخْتَصُّ بِمِهْنَةٍ أَوْ عِلْمِ الصَّنَاعَةِ الْحَدِيثَةِ.
..... راهی است که به یک یا دانش صنعت نو،
- ٤٦٨- الزَّرْفَاءُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَابٌ صَوْتِيَّةٌ.
زرافه است، صوتی
- ٤٦٩- الْمَغُولُ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَغْمِ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا.
مغول ها که به چین حمله کنند، با وجود ساختن بزرگی پیرامون آن

التَّيْمِينِ السَّادِسَ عَشَرَ: أَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

- ٤٧٠- زَجَعَ اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيِّونَ مِنَ الْمَسَابِقَةِ مُبْتَسِمِينَ.
٤٧١- ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾
٤٧٢- أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
٤٧٣- إِنَّ تَلْفُظَ «گ» مَوْجُودٌ فِي اللَّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ.
٤٧٤- قَدْ يَذْكَرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ.
٤٧٥- يُصَادُ الْحَوْتُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ.
٤٧٦- تَمَنَّى جَائِزَةَ نُوْبَلٍ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ.
٤٧٧- أَصْبَحَ نُوْبَلٌ حَزِينًا فَقَامَ بِبِنَاءِ مُؤَسَّسَةٍ لِتَمْنَحِ الْجَوَائِزَ الشَّهِيرَةَ.
٤٧٨- مَنْ أَدْنَبَ وَ هُوَ يَضْحَكُ دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ يَبْكِي.

التَّيْمِينِ السَّابِعَ عَشَرَ: اجْعَلْ كُلَّ كَلِمَةٍ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ مِنَ الْجَدُولِ.

٤٧٩-

تخریب - آغنی - مصانع - مسلحة - سُمِّي - لهجات - مملكة - تفجير - مُجِد - إعمار - نافع - عشرات - مَمَر -
أهون - يُصَادُ - علامة - مُخْتَرَع - أصغر - صَبَار - مسرور - مُخْتَلِط - قنوات - يُمْنَحُ - رزاق

المصدر من مزيد ثلاثي	اسم التفضيل	الفعل المجهول	اسم المبالغة	اسم المكان	اسم المفعول	اسم الفاعل	جمع السالم

التَّيْمِينِ الثَّامِنَ عَشَرَ: اِنْتِخِبِ الضَّحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الضَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ.

■ «كَانَ غَرَضُ نُوْبَلٍ مِنْ إِخْتِرَاعِهِ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ فِي الْإِعْمَارِ.»

٤٨٠- كان:

- (١) فعل ماضٍ - للمفرد المذكور - مجرد ثلاثي / فعل من الأفعال الناقصة
□ (٢) فعل ماضٍ - للمفرد الغائب - له ثلاثة حروف أصلية / فاعله «غرض»

سؤالات امتحان نهایی

بخش اول: واژگان

الأول: تَرَجِمِ الكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:

- ٤٩٢- شَعَرَ نوبل بِالذَّنْبِ وَ بَخِيَّةِ الأَمَلِ. ←
 (دى ١٤٠١)
- ٤٩٣- سَاعَدَ الدِّينَامِيْتُ الإنسانَ فِي مَجَالِ الإِعْمَارِ. ←
 (شهریور ١٤٠١ و ٩٩)
- ٤٩٤- أَقْبَلَ عَلَى شِرَاءِ الدِّينَامِيَّتِ رُؤَسَاءُ شُرَكَاتِ البِنَاءِ. ←
 (خرداد ١٤٠١ و دى ٩٧)
- ٤٩٥- اِنْتَشَرَ الدِّينَامِيْتُ فِي جَمِيعِ أُنْحَاءِ العَالَمِ. ←
 (دى ١٤٠٠)
- ٤٩٦- بَنَى مُخْتَبِراً صَغِيراً لِيَجْرِي فِيهِ تِجَارَةٌ. ←
 (شهریور ١٤٠٠)
- ٤٩٧- واصلَ الفِردَ عَمَلَهُ دَوَّاباً. ←
 (خرداد ١٤٠٠)
- ٤٩٨- عَمِلَ الفِردَ عَلَى تَطْوِيرِهَا مُجَدِّداً. ←
 (دى ٩٩)
- ٤٩٩- هَذِهِ الحَادِثَةُ لَمْ تُعْصَفْ عَزْمَةً وَ هُوَ كَأَنَّ يُوَأصَلَ عَمَلَهُ دَوَّاباً. ←
 (خرداد ٩٩، دى ٩٨)
- ٥٠٠- لِلتَّقْنِيَّةِ وَجْهٌ نَافِعٌ وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ. ←
 (شهریور ٩٨)

الثاني: تَرَجِمِ الأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:

- ٥٠١- ﴿ خَلِقِ الإنسانَ ضَعِيفاً ﴾ (دى ١٤٠٠) | ٥٠٣- أَلْفَرِدَ نوبِلَ كَأَنَّ قَدْ بَنَى مُخْتَبِراً صَغِيراً لِيَجْرِي فِيهِ تِجَارَةٌ. (شهریور ٩٩)
- ٥٠٢- أَلْفَرِدَ نوبِلَ كَأَنَّ قَدْ شَعَرَ بِبَخِيَّةِ الأَمَلِ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةً. (دى ٩٩) | ٥٠٤- إِنَّهُ كَأَنَّ قَدْ عَلَّمَ تِلَامِيذَهُ وَ قَدْ يَذْكُرُهُمْ. (شهریور ٩٨)

(شهریور ١٤٠١، ١٤٠٠، ٩٨ و دى ٩٧)

الثالث: عَيِّنِ المُتضَادَّ وَ المُترادفَ: (كَلِمَةٌ زائِدَةٌ)

سَهْلٌ - الرَّجَاءُ - الطَّوِيلُ - الأنْفَاقُ - التَّخْرِيْبُ - القَصِيرُ - خَبِيْةُ الأَمَلِ - صَعَبٌ - الإِغْمَارُ

- ٥٠٥- ≠ ٥٠٦- ≠
 ٥٠٧- ≠ ٥٠٨- ≠

الرابع: اُكْتُبِ الجَمْعَ أَوْ مُفْرَدَ الكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:

- ٥٠٩- وُلِدَ فِي مَمْلَكَةِ السُّوَيْدِ صَبِيٌّ ←
 (خرداد ١٤٠١)
- ٥١٠- التَّلَالُ إِلَى سُهولٍ صَالِحَةٍ لِلزَّرَاعَةِ ←
 (دى ١٤٠٠)
- ٥١١- مِقْدَارُهُ بَلَغَ أَرْبَعِينَ طُنّاً ←
 (دى ٩٩)
- ٥١٢- الحَقْلُ ←
 (شهریور ٩٩)

الخامس: اِنْتِخِبِ كَلِمَةً صَحِيحَةً تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ: (كَلِمَةٌ زائِدَةٌ)

القَنَاةُ - الفِيزِيَاءُ - الدَّوُّوبُ - جِرَامُ الأَمَانِ - التَّلُّ - التَّنْفِقُ - الجَرَادَةُ

- ٥١٣- الَّذِي يَسْعَى فِي إِنجَازِ عَمَلِهِ وَ لَا يَشْعُرُ بِالتَّعَبِ.
 (دى ١٤٠١ و ٩٨، خرداد ١٤٠٠)
- ٥١٤- مِنطَقَةٌ مُرتَفَعَةٌ أَصْغَرَ مِنَ الجَبَلِ.
 (خرداد ١٤٠١، شهریور ٩٩)
- ٥١٥- عِلْمٌ يَبْحَثُ عَنِ خِصَائِصِ المَوَادِّ وَ الظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ وَ الطَّاقَةِ.
 (دى ١٤٠٠، خرداد ٩٨)
- ٥١٦- مَمَرٌ تَحْتَ الأَرْضِ أَوْ فِي الجَبَلِ طَوْلُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَرْضِهِ، لَهُ مَدْخَلٌ وَ مَخْرَجٌ.
 (دى ٩٩)
- ٥١٧- شَرِيْطٌ يَسْتَعْمَلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَ السَّيَّارَاتِ لِلتَّجَاةِ مِنَ الخَطَرِ.
 (دى ٩٩)
- ٥١٨- حَشْرَةٌ تَأْكُلُ المَحَاصِلَ الزَّرَاعِيَّةَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَقْفِزَ مِتْراً وَاحِداً.
 (شهریور ٩٩)

بخش دوم: ترجمه عبارات

السادس: تَرجم العبارات إلى الفارسیة:

- ۵۱۹- ﴿و لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلى﴾
 ۵۲۰- أعقل الناس أنظرهم في العواقب.
 ۵۲۱- سهّل الديناميت أعمال الإنسان الصعبة في شقّ القنوت.
 ۵۲۲- ﴿الذين يقيمون الصلاة ... و هم رايعون﴾
 ۵۲۳- أقبّل على شراء الديناميت رؤساء شركات البناء و المناجم و القوات المسلّحة.
 ۵۲۴- واصل ألفرد عمل تطوير الديناميت ذوّباً.
 ۵۲۵- إن الحفاش هو الحيوان اللبون الوحيد الذي يقدر على الطيران.
 ۵۲۶- بنى نوبل مؤسّسة لمنح الجوائز الشهيرة باسم جائزة نوبل.
 ۵۲۷- هذه الحادثة لم تضعف عزمه، فقد واصل عمله ذوّباً.
 ۵۲۸- عمِل ألفرد على تطوير الديناميت مجدداً ليمنع انفجارها.
 ۵۲۹- كان غرض نوبل من اختراعه مساعدة الإنسان.
 ۵۳۰- تُمنح جائزة نوبل في كلّ سنة إلى من يُفيد البشريّة.
 ۵۳۱- ﴿إنا لا نضع أجر من أحسن عملاً﴾
 ۵۳۲- شعر نوبل بالذنب و بحبيبة الأمل من هذا العنوان و بقي حزيناً.
 ۵۳۳- قد استفاد الإنسان من الديناميت و سهّل أعماله الصعبة في حفر الأنفاق.
 ۵۳۴- ﴿كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين﴾
 ۵۳۵- ﴿يا أيها النفس المطمئنة ارجعي إلى ربك راضية مرضية﴾
 ۵۳۶- هو منّ ثروته ليشراء الجوائز الذهبية لكي يُصحح خطأه.
 ۵۳۷- هل تعلم أنّ الرزافة بكما ليست لها أحبال صوتية؟
 ۵۳۸- هو بنى مختبراً صغيراً ليُجري فيه تجاربه.
 ۵۳۹- خاف نوبل أن يذكره الناس بالسوء بعد موته.
 ۵۴۰- إنّ الحوت يُصاد لاستخراج الزيت من كبده لصناعة موادّ التجميل.
 ۵۴۱- اخترع نوبل مادة «الديناميت» التي لا تنفجر إلا بإرادة الإنسان.
 ۵۴۲- لم يكن غرض نوبل من اختراع الديناميت إشاعة الحروب.

السابع: اِنْتخِب التَّرجمة الصحيحة:

- ۵۴۳- أشاهد قاسماً و هو جالس بين الشجرتين.
 (۱) قاسم را دیدم در حالی که میان دو درخت نشسته بود.
 (۲) قاسم را می بینم در حالی که میان دو درخت نشسته است.
 ۵۴۴- ﴿و لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلى﴾
 (۱) و سست نمی شوید و ناراحت نمی شوید حال آن که شما برترید.
 (۲) و سست نشوید و اندوهگین مباشید در حالی که شما برترانید.
 ۵۴۵- هل تعلمين أنّ ورقة الزيتون رمز السلام؟
 (۱) آیا می دانی که برگ زیتون نماد آشتی است؟
 (۲) آیا می دانید که برگی از زیتون سمبل صلح می باشد؟

الثامن: كَمّل الفراغات في التَّرجمة الفارسیة:

- ۵۴۶- إنّ دنیاکم عندي لأهون من وراقية في فم جرادة تقضمها.
 بی گمان دنیایتان نزد من از در دهان ملخی که آن را می جود،
 ۵۴۷- هل تُعطى الجوائز اليوم لمن هو أهل لذلك؟
 آیا امروزه جایزه ها به کسی که آن است!؟

۳۲۷. نوبل از چه چیزی می‌ترسید؟ «من آن یذکره التاس بالسوء بعد موته: از این‌که مردم پس از مرگش از او به بدی یاد کنند.»
۳۲۸. خطا (جایزه نوبل در زمینه‌های پزشکی، ادبیات و ریاضیات داده می‌شود) ← جایزه نوبل در زمینه ریاضیات، داده نمی‌شود.
۳۲۹. خطا (نوبل وقتی برادر کوچک‌ترش کشته شد، احساس ناامیدی کرد.) ← بعد از تیتیر روزنامه فرانسوی احساس ناامیدی کرد!
۳۴۰. خطا (نوبل در قرن چهاردهم متولد شد.) ← در سال ۱۸۳۳ به دنیا آمده است که در قرن ۱۹ می‌باشد!
۳۴۱. صحیح (نوآوری‌ها در تکنولوژی گاهی به مردم زیان می‌رساند.)
۳۴۲. خطا (روزنامه‌ای در کشور سوئد تیتیری اشتباه از مرگ نوبل منتشر کرد.) ← از کشور فرانسه صحیح است!
۳۴۳. خطا (نوبل دینامیت را در تبدیل تپه‌ها به دشت‌هایی قابل کشت به کار گرفت.) ← قصدش این بود، اما خودش در این زمینه‌ها به کار نگرفت!
۳۴۴. صحیح (قبل از این‌که دینامیت اختراع شود، انسان تونل‌ها را به سختی می‌کند.)
۳۴۵. صَعَب (سخت گرداند) = سَهَّل (آسان کرد)
۳۴۶. نَفَع = أَفَادَ (سود رساند)
۳۴۷. الأَحْقَر = الأَهْوَن (پست‌ترین)
۳۴۸. الجديدة = الحديثة (نو، تازه)
۳۴۹. يَقْوَى (نیرومند می‌سازد) = يُضْعِف (ضعیف می‌کند)
۳۵۰. الإعمار (آباد کردن) = التَّخْرِب (ویران کردن)
۳۵۱. الوَسيع (با وسعت) = الضَّيِّق (تنگ)
۳۵۲. الجِدَار = السُّور (دیوار)
۳۵۳. الخابِر (بازنده) = الفائز (برنده)
۳۵۴. النَّافِع (سودمند) = المُضِر (زیان‌رساننده)
۳۵۵. الصالح = الأهل (شایسته)
۳۵۶. المسرور = الفرح (خوشحال)
۳۵۷. تَذَكَّر (به یاد آورد) = نَسِيَ (فراموش کرد)
۳۵۸. خيبة الأمل (ناامیدی) = الرِّجاء (امیدواری)
۳۵۹. الصَّيِّب = الولد (کودک، پسر)
۳۶۰. علمی که خواص مواد و تغییراتشان را دنبال می‌کند. ← الكيمياء (شیمی)
۳۶۱. صفتی برای یک راه که عبور از آن دشوار است. ← الضَّيِّق (تنگ)
۳۶۲. مهم‌ترین شهر در هر کشور و پایگاه حکومت ← العاصمة (پایتخت)
۳۶۳. راهی که زیر زمین ساخته می‌شود تا مردم یا ماشین‌ها عبور کنند. ← التَّفُق (تونل)
۳۶۴. حشره کوچکی که از محصولات کشاورزی تغذیه می‌کند. ← الجَرَادَة (ملخ)
۳۶۵. به انجام کاری پرداخت که خدا را خشمگین می‌کند. ← أذْنَبَ (گناه کرد)
۳۶۶. جایگاه طلا و نقره و شبیه به آن در زمین ← المُنْجَم (معدن)
۳۶۷. تبدیل یک زمین به مکانی مناسب برای زندگی و سکونت ← الإعمار (آباد کردن)
۳۶۸. زمین مرتفعی که ارتفاعش کم‌تر از کوه است. ← التَّل (تپه)
۳۶۹. موادی که زنان برای زیبایی صورت‌هایشان از آن استفاده می‌کنند. ← مواد التجميل (مواد آرایشی)
۳۷۰. قدرت را از کسی گرفت. ← أضعف (ضعیف کرد)
۳۷۱. شکلی از زبان که مردم در مکالمات روزمره‌شان با آن صحبت می‌کنند. ← الدَّارِجَة (عامیانه)
۳۷۲. السَّهْل
۳۷۳. المَنْجَم
۳۷۴. الأطنان
۳۷۵. التَّلَال
۳۷۶. التَّحْو
۳۷۷. القَنَاة
۳۷۸. العَوَاصِم
۳۷۹. الصَّبِيَان
۳۸۰. الأَحْبَال
۳۸۱. الرُّمُوز
۳۸۲. القَدِيم
۳۸۳. الرَّاكِب
۳۸۴. عُظْمَاءُ «عظام» جمع «عظم: استخوان» و «أعْظَمُ» جمع «أعظم: بزرگ‌تر» است!
۳۸۵. عُقَالُ «عُمَلَاءُ» جمع «عَمِيل: مزدور» و «أَعْمَالُ» جمع «عَمَل: کار» است!
۳۸۶. ظَاهِرَة
۳۸۷. جَرِيمَة
۳۸۸. مَلِك
۳۸۹. أَطْعَمَة «مَطْعَم» جمع «مَطْعَم: رستوران» و «إطعام: غذادادن» مصدر و مفرد است!
۳۹۰. الصَّبِيَان (كودكان)
- (الشَّهُول: دشت‌ها - الجِبَال: کوه‌ها - التَّلَال: تپه‌ها)
۳۹۱. العاصِمة (پایتخت)
- (المُخْتَبِر: آزمایشگاه - المَصْنَع: کارخانه - المَعْمَل: کارگاه)
۳۹۲. السَّبَات (خواب سبک)
- (الشَّعْبِيرَة: جو - الجَلْب: پوست - جَلْب الشعيرة: پوست جو) - التَّبَات: گیاه)
۳۹۳. السُّور (دیوار)
- (الدَّب: خرس - الجَرَادَة: ملخ - الفَأْر: موش)
۳۹۴. أُنْجَزَ (انجام داد)
- (أَكَلَ: خورد - تَنَاوَلَ: خورد - قَصَمَ: جوید)
۳۹۵. الأَهْتِمَام (توجه کردن)
- (الإعمار: آباد کردن - التَّخْرِب: ویران کردن - الانهدام: ویران شدن)
۳۹۶. نَشَرَ (پخش کرد)
- (تَمَّ: انجام شد - أُنْجَزَ: انجام داد - أجزى: اجرا کرد)
۳۹۷. يَغْفُو (می‌بخشد، عفو می‌کند)
- (يَمْنَح: می‌بخشد، می‌دهد - يُؤْتِي: می‌دهد - يُعْطِي: می‌دهد)
۳۹۸. سست نشوید («لا تهنأوا» فعل نهی است!)
۳۹۹. قدیمی، قدیمی‌ها («الْقَدَمَاء» جمع است، اما چون در این عبارت صفت «أصدقاء» است به شکل مفرد ترجمه می‌شود، چراکه در فارسی صفت را همواره به شکل مفرد ترجمه می‌کنیم!)
۴۰۰. مورد رضایت («مَرْضِيَّة» در اصل «مَرْضُوبَة» بوده و اسم مفعول است!)
۴۰۱. فناوری
۴۰۲. ناامیدی
۴۰۳. پایتخت
۴۰۴. خرس
۴۰۵. بخشید، عفو کرد
۴۰۶. شکار می‌شود، صید می‌شود («يُصَاد» مضارع مجهول است!)
۴۰۷. کانال
۴۰۸. تپه
۴۰۹. باپشتکار
۴۱۰. أذْنَبَ (هر کس گناه کند، خدا را خشمگین می‌کند.)
۴۱۱. تَفَعَّ (سوئد کشوری است که در اروپا قرار دارد.)
۴۱۲. يُؤْتُون (این ثروتمندان به فقیران زکات می‌دهند.)
۴۱۳. التَّقْنِيَات (فناوری‌ها امور زندگی را برای انسان آسان کرده‌اند.)
۴۱۴. دَوُّوباً (اگر با پشتکار باشی، به درجات بالایی دست پیدا می‌کنی.)
۴۱۵. أهلاً (این دانشمند شایسته جایزه نوبل نبود.)

۴۴۱. جملۀ حالتیه: «أنتم الأعلون» - ترجمه: سست نشوید و ناراحت نشوید، در حالی که شما برتر هستید.

۴۴۲. جملۀ حالتیه: «هم راعون» - سرپرست شما فقط خدا و فرستاده‌اش و کسانی هستند که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

۴۴۳. جملۀ حالتیه: «هو یضحك»، «هو یبکی» - ترجمه: هر کس گناه کند، در حالی که می‌خندد وارد آتش (جهنم) می‌شود، در حالی که گریه می‌کند.

۴۴۴. جملۀ حالتیه: «هم یشتغلون بالجوال» - ترجمه: اعضای خانواده نشستند بودند، در حالی که با موبایل کار می‌کردند.

۴۴۵. جملۀ حالتیه: «هی تدافع» - ترجمه: این ماهی با بچه‌هایش می‌رود، در حالی که از آن‌ها دفاع می‌کند.

۴۴۶. گزینه «ب»

خطای گزینه (الف): پیامبران بشارت‌دهنده (الأنبیاء) معرفه و «مُشیرین» نکره است؛ بنابراین این دو کلمه موصوف و صفت نیستند، بلکه مرجع حال و حال می‌باشند و نباید کنار هم ترجمه بشوند.

۴۴۷. گزینه «ج»

خطاهای سایر گزینه‌ها:

الف) با خشنودی («راضیه» با خشنودی) حالت «الطالبة» را در حین وقوع فعل «تکتب» بیان می‌کند نه «تساعد»؛ بنابراین جابه‌جا ترجمه شده است.

ب) تکلیفش («واجبات: تکالیف» جمع است نه مفرد!) - در حالی که به مادرش کمک می‌کند («تساعد أمها» جملۀ حالتیه نیست و «و» قبل از آن واو حالتیه نیست؛ بنابراین «در حالی که» نادرست است!)

۴۴۸. گزینه «ج»

خطاهای سایر گزینه‌ها:

الف) برای کار برخیز («قُم» به تنهایی یعنی «برخیز»، اما وقتی فعل «قام» در کنار حرف «ب» قرار می‌گیرد معنای «پرداختن به کار» پیدا می‌کند؛ بنابراین «قُم ب» یعنی «بپرداز!» ضمناً ضمیر «ك» در «عملك» ترجمه نشده است. - تا تکیه نکنی (معادل فعل نهی «و لا تتوكل» و تکیه نکن «نیست!»)

ب) وقتی تنهایی («وقتی» معادلی ندارد) - دیگران (معادل «الناس: مردم» نیست!)

۴۴۹. گزینه «الف»

خطاهای سایر گزینه‌ها:

ب) که ایستاده بودند (المسافرین الواقفین: مسافران ایستاده) موصوف و صفت (معرفه + معرفه) هستند و باید در کنار هم ترجمه شوند!

ج) مسافران را ... ایستاده (مانند «ب»، ضمناً «المسافران» معرفه است نه نکره!)

۴۵۰. گزینه «ب»

خطاهای سایر گزینه‌ها:

الف) ناتوان را («ضعیفاً» در این عبارت حال است نه مفعول!) - آفرید («خُلِقَ: آفریده شد» مجهول است نه معلوم.)

ج) انسان را (الإنسانُ) در این عبارت نایب فاعل است نه مفعول! - آفرید (مانند الف)

۴۵۱. گزینه «ب»

خطاهای سایر گزینه‌ها:

الف) مغولان متجاوز (المغول) معرفه و «معتدین» نکره است؛ بنابراین این دو کلمه موصوف و صفت نیستند، بلکه مرجع حال و حال می‌باشند و نباید کنار هم ترجمه بشوند.

ج) چینیان (معادل «الصین: چین» نیست!)

۴۵۲. فناوری یک روش یا هنر در انجام یک کار است.

۴۵۳. تونل راهرویی زیر زمین یا در کوه است که یک ورودی و یک خروجی دارد.

۴۱۶. شَقَّ (شکافتن کانال‌ها وقت زیادی می‌گیرد).

۴۱۷. یَصَادُّ (نهنگ برای ساخت مواد آرایشی صید می‌شود).

۴۱۸. صَتَّقَ (این راه تنگ است، بنابراین دو ماشین نمی‌توانند با هم از آن عبور کنند).

۴۱۹. نُضِعِفُ

ترجمۀ عبارت: «تصمیم گرفتیم روشی را که معلممان آن را پیشنهاد داده بود،!»

ترجمۀ گزینه‌ها: نُطَوِّرُ: بهینه‌سازی کنیم - نُجْرِي: اجرا کنیم - نُضْعَفُ: ضعیف کنیم - نُضَحِّحُ: تصحیح کنیم

۴۲۰. حال: «مبتسماً»

تکمیل ترجمه: لبخندزنان (مُبتسماً)

۴۲۱. حال: «متأخرین»

تکمیل ترجمه: با تأخیر (متأخرین)

۴۲۲. حال: «ضعیفاً»

تکمیل ترجمه: ضعیف (ضعیفاً) - آفریده شده («خُلِقَ»: ماضی مجهول)

۴۲۳. حال: «دووباً»

تکمیل ترجمه: آزمایشگاه (المختبر) - با پشتکار (دووباً) - ادامه داد (واصل)

۴۲۴. حال: «مشتاقتین»

تکمیل ترجمه: با اشتیاق (مشتاقتین) - گردش (جولة)

۴۲۵. حال: «راضیه» - «مرضیه»

تکمیل ترجمه: آرام گرفته (المطمئنة) - در حالی که راضی و مورد رضایت هستی (راضیه مرضیه)

۴۲۶. حال: «سریعاً»

تکمیل ترجمه: به سرعت (سریعاً)

۴۲۷. حال: «نشیطاً»

تکمیل ترجمه: فعالانه (نشیطاً) - کار می‌کند (یشتغل)

۴۲۸. حال: «خاسراً»

تکمیل ترجمه: با دورویی (بوجهین) - زیانکار (خاسراً)

۴۲۹. حال: «مُقَدَّرًا»

تکمیل ترجمه: قوی‌ترین (أقوی) - مقتدرانه در گذرد (عفا ... مقتدراً)

۴۳۰. حال: «حَتِيًّا»

تکمیل ترجمه: زنده (حیًّا) - منتقل شود (نُقِلَ): این فعل ماضی است، اما به دلیل حضور حرف «ان» می‌توانیم آن را به شکل مضارع ترجمه کنیم!

۴۳۱. حال (معرفه + نکره) - دخترک با خوشحالی به اتاق وارد شد.

۴۳۲. صفت (نکره + نکره) - دخترکی خوشحال به اتاق وارد شد.

۴۳۳. صفت (معرفه + معرفه) - شیمی‌دان کوشا روی بهینه‌سازی این ماده کار کرد.

۴۳۴. حال (معرفه + نکره) - شیمی‌دان با کوشش روی بهینه‌سازی این ماده کار کرد.

۴۳۵. حال (معرفه + نکره) - به کارت در حالی که برای بشریت سودمند است، ادامه بده.

۴۳۶. صفت (معرفه + معرفه) - به کار مفیدت برای بشریت ادامه بده.

۴۳۷. حال (معرفه + نکره) - رطوبت از خاک که با آب مخلوط بود از بین رفت.

۴۳۸. صفت (نکره + نکره) - تماشاچیان بازیکنان برنده‌ای را که از ورزشگاه خارج می‌شوند، تشویق می‌کنند.

۴۳۹. حال (معرفه + نکره) - نیکوکار، زنده باقی می‌ماند، اگرچه به خانه‌های مردگان منتقل شود.

۴۴۰. حال (معرفه + نکره): دقت کنید که «محمداً» اسم علم و معرفه است! - محمد

را خوشحال از نتایج امتحان‌ها دیدم.

ع	<p>اقرأ التّصّ التّالي ثمّ أجب عن الأسئلة التّالية.</p> <p>«كان المزارع يربي في مزرعته أنواع الطيور. ذات يوم لاحظ أنّ عدد أفرّاح الطيور ينقص تدريجياً. إنّهُ كان يراقب المزرعة ليلاً و نهاراً. فلاحظ أنّ عدداً من البومات تسكن قرب المزرعة.»</p> <p>٥٠- من ربي أنواع الطيور في المزرعة؟</p> <p>٥١- كيف كان ينقص عدد أفرّاح الطيور في المزرعة؟</p> <p>٥٢- متى كان المزارع يراقب المزرعة؟</p> <p>٥٣- أين كانت البومات تسكن؟</p>	٢٥	جمع نمرات	«موفق باشيد»
---	---	----	-----------	--------------

امتحان نهایی: عربی، زبان قرآن (۳)		رشته: ادبیات و علوم انسانی	تاریخ امتحان: دی ۱۴۰۱
ردیف	امتحان شماره ٥	پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه	مدت امتحان: ٨٥ دقیقه
الف	<p>ترجم الكلمات التي تحته خطاً:</p> <p>١- لا تطعموا المساكين مما لا تأكلون.</p> <p>٢- شعّر نوبل بالذنب و بحیبة الأمل.</p> <p>٣- إغلاً الدنيا سلاماً شاملاً.</p> <p>٤- تلوث الهواء من مهددات الطبيعة.</p>		١
ب	<p>عین المتضاد و المترادف: (كلمتان زائدتان)</p> <p>«السنين - الداء - الرداء - الأغوام - الشفاء - الخط»</p> <p>٥- = ٦- ≠</p>		٥/٥
ج	<p>عین الكلمة الغريبة في المعنى:</p> <p>٧- الف الإخوة</p> <p>٨- الأبار</p> <p>٩- الأمهات</p> <p>١٠- الأجداد</p> <p>١١- الأخوات</p>		٢٥/٥
د	<p>أكتب مفرد الكلمة التالية:</p> <p>٨- عدد الفراع ينقص تدريجياً:</p>		٢٥/٥
هـ	<p>ترجم العبارات التالية إلى الفارسية:</p> <p>٩- ﴿... لا علم لنا إلا ما علمتنا ...﴾</p> <p>١٠- ﴿و لا تهتوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلى﴾</p> <p>١١- أعقل الناس أنظرهم في العواقب.</p> <p>١٢- و أنز عقلي و قلبي / بالعلوم التافعات.</p> <p>١٣- يا بني! لا تقل ما لا تجب أن يقال لك.</p> <p>١٤- تهجم البومات على الفئران هجوماً في الحقل.</p> <p>١٥- فسيلة الجوز لا تثمر عادة إلا بعد عشر سنوات!؟</p> <p>١٦- كل وعاء يضيق بما جعل فيه إلا وعاء العلم؛ فإنه يتسع.</p> <p>١٧- أترعّم أنك جرم صغير / و فيك انطوى العالم الأكبر.</p> <p>١٨- سهّل الديناميت أعمال الإنسان الصعبة في شقّ القنوات.</p> <p>١٩- قال الحبير: «إنك تعدّبت على نظام الطبيعة تعدّي الظالمين.»</p>		٥/٥ ٧٥/٥ ٧٥/٥ ٥/٥ ٧٥/٥ ٧٥/٥ ٥/٥ ٧٥/٥ ٧٥/٥ ٥/٥ ٧٥/٥ ٧٥/٥